

عراقب البقر: پاشنه پای گاو که برای ساختن سریشم قوی به کار می رود.
 عسل: عسل، انگبین (برای تبدیل کردن طلا از شکل گرد به صورت ورقه به کار می رود).
 عطف: تا کردن؛ برگرداندن چرم
 عقب: ته (کاغذ)
 غراغره: چسب قوی که از پاشنه پای گاو به دست می آید.
 غراء: چسب سریشم
 غراء الحوت: سریشم ماهی
 غراء الشامی: سریشم شامی
 غرة: سریش
 غره: قسمتی از پوست متعلق به ستون فقرات غری: به سریشم آغشته کردن
 فلق (ج. افلاق): دو قطعه یک گیره یا قید
 قالب: قطع، اندازه
 قالب التسهیل: قالب صافکاری
 قرطبون: گونیا
 قفا: عطف، ته کتاب
 کاغظ: کاغذ
 کراس (ج. کراریس): جزو کسوة: پوشش
 کسبی: پوشاندن کتاب با چرم
 لسان: دامن؛ طبله
 لوح: تکه صاف و بی گره از چوب؛ لوح (کاغذ)
 مبرقع: رنگ لکه لکه
 مبرق: نیشتر
 مپشور: (چرم) تراشیده شده
 معجمار: آتشدان
 محارة: صدف حلزون (صدفی که به دسته ای بسته شده و برای صیقل دادن طلا به کار رفته در چرم استفاده می شود)
 محط: پرداختگر

مخیط: سوزن درشت
 مداد: مرکب
 مدبوغ: دباغی شده
 مدهون: چسب مالیده شده
 مرجع: قسمتی از دغه دوم کتاب که لبه جلو کتاب را تا وسط دغه اول می پوشاند
 مرجع اصغر: ناودانک پوش، قسمتی از جلد که روی قسمت لبه پهن فوقانی جزوهای کتاب را در بین دولت جلد می پوشاند
 مرجع اکبر: دامن؛ طبله؛ لسان
 مرکوز: مرتب شده (جزوها)
 مسطرة: خط کش
 مسفر: صحاف؛ جلدساز
 مطرقة: چکشک
 مفرط: جاکن؛ آلتی که با آن روی چرم یا کاغذ یا مقوارا می کنند
 مقراض: قیچی
 مقشر: (چرم) تراشیده
 منجم: رشته چوبی
 نسج: دوختن (شیرازه)
 نشا: چسب نشاسته
 نقش: شکل حاصل شده روی چیزی به وسیله مهر چوبی یا آهنی
 نواره: مهری است که اشکال عربی روی آن کنده شده و از حیث اندازه کوچکتر از مهر ترنج است و برای آرایش و نقش اندازی روی دامن جلد کتاب به کار می رود.
 وجه: رویه (کاغذ)
 ورقة: برگ (کاغذ یا طلا)
 وشح: تزین جلد کتاب به وسیله کوبیدن مهر دارای آرایه به روی آن

تحریر رساله منظوم جلدسازی

سراینده: سید یوسف حسین هندی (سده ۱۳ هجری)
 تحریر: محمد حسین اسلام پناه
 (کرمان)

چکیده: رساله منظوم جلدسازی که گویا تنها رساله فارسی در این فن باشد به دلیل اشمال بر اصطلاحات و اصول فن صحافی و وراقی قدیم بسیار حائز اهمیت است، اما به دلیل اینکه رساله به نظم نگاشته شده و آمیخته با اصطلاحات هندی است و ضبط برخی از کلمات در تنها نسخه بدخط و مغلوپ موجود از آن نادرست است فهم این رساله با ابهام و دشواری همراه است. از این رو نگارنده مقاله می کوشد تا ضمن تحریر بخش هایی از این منظومه که مربوط به صحافی و جلدسازی است توضیحات مفیدی را نیز در این باره ارائه کند. این تحریر در هشت فصل تنظیم شده است و موضوعات مطرح شده در آن عبارت است از: مقوا و آهار؛ طریقه وصالی و فصالی؛ ته دوزی، شیرازه و ...؛ انواع چرم و تراشیدن آن؛ مثبت کاری و آماده نمودن جلد؛ وسایل جلدسازی و صحافی. در پایان نیز اصطلاحات فنی به کار رفته در این رساله با توضیح و ذکر ابیات متن ارائه گردیده است.

کلیدواژه: جلد؛ جلدسازی اسلامی؛ رساله منظوم جلدسازی؛ صحافی اسلامی؛ وراقی.

* مهندس در معدن، وآب شناسی؛ صاحب دکان «صحافی کهنه کتاب».

رساله منظوم جلدسازی سروده سید یوسف را اول بار آقای ایرج افشار در جلد شانزدهم فرهنگ ایران زمین معرفی کردند و به چاپ رساندند و بار دیگر هم ایشان آن را در کتاب صحافی سنتی (تهران، ۱۳۵۷) منتشر کردند. همان طور که ایشان نوشته اند: «متأسفانه چون نسخه بدخط و مغلوپ است ضبط عده ای از کلمات و وزن و قافیه بسیاری از ابیات نادرست و ممزوج با اصطلاحات هندی و اساساً شعرها هم سست است تصحیح متن کاملاً میسر نشد ...». نگارنده هم بارها آرزو کرده بود که ای کاش مؤلف، این رساله را به نثر نگاشته بود که هم فایده آن بیشتر بود و هم اینکه برای فهم آن احتیاج به رمل و اصطراب و حدس و گمان و وهم و قیاس نمی بود. و باز به قول آقای افشار: «... با این همه به علت مفید بودن موضوع، منظومه را به صورتی که ملاحظه می کنید با بعضی اصلاحات معین و روشن که از حیث تصرف بی جا ایجاد نگرانی نمی کرد به چاپ رساندم ...».

در این مقاله سعی شده است بر قسمت هایی از منظومه که مربوط به صحافی و جلدسازی بوده و قابلیت فهم بیشتری داشته اند توضیحاتی ارائه گردد، شاید شروعی باشد برای آنکه «... آشنایی به رموز آن را در تصحیح گیرد و صورت منقح تری از آن بعداً نشر گردد.» زیرا شاید که تنها

^۱ اصل نسخه به شماره (۳) ۴۳۷ در کتابخانه شرقی دولتی شهر مدراس (Government Oriental Manuscript Library) موجود است و از روی آن نسخه ای برای ایرج افشار استنساخ شده است که آن نسخه در حال حاضر، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، به شماره ۸۳۴۹، نگهداری می شود.

همین متن را آقای نجیب مایل هروی، در کتاب کتاب آرابی در تمدن اسلامی (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۹ - ۴۹۴) آورده اند و ایو پورتر (Y. Porter) فرانسوی هم در کتاب *Peinture et arts du livre* (پاریس، ۱۹۹۲) ترجمه بخشی از آن را آورده است.

رساله فارسی در این فن باشد که وجودش مغتتم است. در آخر رساله آقای افشار اضافه کرده اند: «... نسخه بسیار مغلوط و اشعار سست است اما فواید آن از حیث اشتغال بر اصطلاحات و اصول فن صحافی و ورآقی قدیم مسلم و به همین ملاحظه چاپ شد. از استاد روزگار خود مجتبی مینوی نیز طلب معاضدت شد و بعضی اصلاحات هم که به نظر شریف ایشان رسید در آن اعمال شد اما هنوز بسیار مغلوط است و هر سطر آن علامت سؤال می خواهد...»

نسخه شروع می شود با حمد خداوند و همین جا نیز ناظم از اصطلاحات جلدسازی استفاده کرده است مثلاً: مجلد، جزوبند، دفتر، مقوا، سیف، تار، پیرازه، شیرازه، شکنجه (قید)، مشبک، نقش و... و در نعت حضرت رسول (ص) از احادیثی چند از جمله «من شهر علمم و علی (ع) در من است» و آیه تطهیر: ﴿و يطعمون الطعام و...﴾ در شأن آن حضرت یاد می نماید. سپس از جمع آوری قرآن به وسیله عثمان و معرب نمودن و حتی جلد کردن آن به وسیله حضرت امیر یاد می کند و اینکه آن حضرت دستگیری از مجلدان و صحافان نموده و پیشوای ایشان است، و با ذکر حُبّ علی (ع) و خاندان او معلوم می شود که سراینده شیعه مذهب است. در سبب تألیف کتاب گوید که روزی درویشی نزد او می آید و جزوی چند از کتاب پیش او می نهد تا آن را جلد گیرد و او که مجلدی نمی دانسته است ذکری از ندانستن نمی کند و می پذیرد. سپس کتاب را نزد شیخ یدالله که از علویان آشنای او بوده می برد و از او درخواست کمک می نماید. او هم کتاب را جزوبندی و شیرازه می کند و کتاب تحویل درویش می گردد. سبب علاقه سراینده به صحافی همین امر است. ضمناً از اشخاصی به نام «احمد» و «عبدقادر» که نزد آنها صحافی را فرا گرفته است یاد می نماید.

فصل اول: در ساختن مقوا و آهار

اولین کار ساختن مقواست و برای این کار ابتدا طریقه تهیه آهار را شرح می دهد: یک سیر صمغ در آب حل کن و با پارچه صاف نما. بعد از ۵ سیر ماش مقشر، آشی تهیه کن و باز با جامه صاف نما. آب صمغ قبلی را به این آش اخیر اضافه نما، بعد نشاسته (در متن: نشسته) را به مقدار کافی بپز و سه توله (واحد وزن ۲) از صبر فراهم کن:

صبر آری سه توله ای برادر

بسا آمیز آن را جمله یکسر

سپس آن را می سایی و به محلول می افزایی. این مخلوط باید نه زیاد غلیظ باشد و نه رقیق. ناگفته نماند که از آهار به عنوان چسب نیز استفاده می شده است، چون در سرتاسر رساله به جز آهار وسیله دیگری برای چسباندن نمی یابیم. اکنون کاغذهای مختلف را بر یکدیگر چسبانده و بر تخته می گذارند و آهار می زنند. با نهادن کاغذی خشک روی این کاغذهای به هم چسبیده و آهار زده مهره می اندازند تا خشک و صاف گردد. تعداد لایه های کاغذ برای مقوا حدود ۲۰-۳۰ ورق است که برای ساختن قلمدان و جزودان و جلد دو پوسته نیز از آنها استفاده می شود.

فصل دوم: در بیان طریقه وصلایی و فصّالی

اینجا باید آهاری تهیه کرد سوای آهار مقوا. نشاسته را در آب حل و بر آن شیره لیمو اضافه می کنند و آن را به مثل فالوده می پزند و در جای پاک با سرپوش نگه می دارند. ورق های کتاب کهنه پاره را ابتدا مرتب می نمایند و هم رنگ این کاغذها کاغذ حریری (شاید کاغذ شفاف و نازک) انتخاب می کنند. ورق ها را بر روی سنگ آهار (چسب) می مالند و جای مندرس را وصله کاری می نمایند و با مهره چوبی می کوبند تا خوب جا بیافتند. سپس عملی را یاد آور می شود برای جزوبندی دوباره اوراق جدا از هم (افراد) تا کتاب در عطف قطور و در جلو باریک نگردد، که شاید به اصطلاح امروزی «لولازنی» اوراق جدا از هم و جزوبندی آنهاست و برای اینکه این نوارهای لولا مانند قطر کتاب را در عطف حجیم ننمایند، بایستی لبه کاغذ کتاب را قبل از چسباندن تراشید و نازک کرد.

سپس سراینده ذکر عمل متن و حاشیه را می نماید که کاغذی هم رنگ متن کتاب و یارنگی دیگر متناسب با متن مهیا ساخته از وسط آن به اندازه متن کتاب بیرون می آورند و متن کتاب را در آنجا می چسبانند و اگر در ضمن در جوار متن حاشیه ای قابل و معروف وجود داشته باشد آن را به حال خود رها کن و جدایش مساز. بعد از این از عملی به اسم «کرسی نشانی» نام می برد که احتمالاً همان «رکابه» یا «پاورق» و نگارش کلمه صفحه بعدی در پا صفحه قبلی است که ساعتی وقت خواهد گرفت. این طریقه متن و حاشیه به کار قطعه و مرقع هم می آید.

۱۰

۲۰

فصل سوم: در بیان ته دوزی، شیرازه و ...

برای جزوبندی و ته دوزی کتاب را جزو جزو مرتب کن و هر جزوی را (که از چند ورق تا خورده تشکیل شده است) در وسطش کاغذی به عنوان جزودان بگذار که بعداً گفته خواهد شد و به کار شیرازه می آید. این جزوها را در شکنجه (قید) قرار بده و طریقه قرار دادن اینکه اول قید را بر روی سنگ می گذاری و جزوها را در وسط آن و پیچ های قید را می پیچانی تا جزوها به بند آیند.

جزوبندی* (ته دوزی) دو نوع است: یک بندی و دو بندی. یک بندی اینکه در عطف جزوها دو نشان می گذاری و دو خط راست در عرض عطف می کشی به طوری که در هر جزو نقطه ای می نماید و از این نقطه سوزن و نخ وارد وسط جزو می شود و از سوی دیگر خارج می گردد و نخ به جزو قبلی محکم می شود.

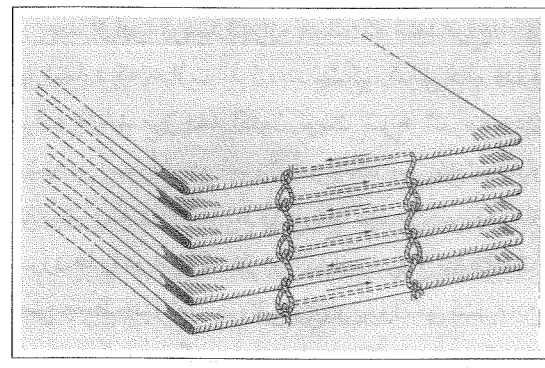
طریقه دو بندی اینکه: چهار خط در عطف می کشی و تار نخ که از علامت اول به وسط جزو وارد می شود هنگام خروج از نشانه دوم در وسط تار جزو قبل قلاب می گردد و وارد نشانه سوم می شود و از نشانه آخر بیرون می آید و در قسمت نخ جزو قبل محکم می گردد و قس علی هذا تا به آخر. برای کتاب های بزرگ طریقه دو بندی و کتاب های کوچک تر طریقه یک بندی معمول است.

بعد از ته دوزی کتاب را ساعتی در قید می گذارند و پس از باز کردن، برای اینکه کتاب در قید جفت و جذب گردد دو پاره مقوا در طرفین کتاب می گذارند و آن را باز در قید قرار می دهند به طوری که به قدر جوی عطف آن خارج از قید باشد. در طول عطف تکه ای چرم که در عرض دو پاره اضافه دارد می چسبانند و محکم مهره می اندازند و در آفتاب می گذارند تا خشک گردد. آنگاه دو تکه مقوا را به اندازه کتاب آماده می کنند و اطراف آنها را سوهان می نمایند تا برای چسباندن راحت تر باشد و بعد:

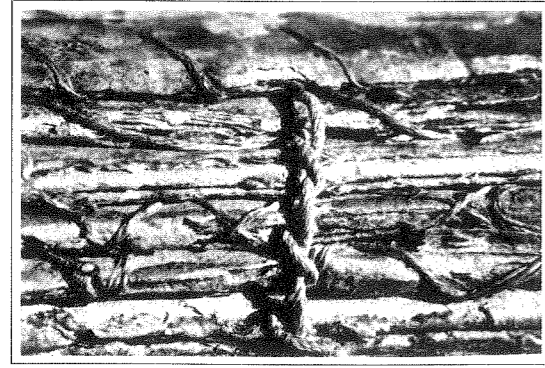
نگیری در شکنجه یار پشتش

به سیفه قطع ساز و کن درستش
مصرع اول به نظر می رسد چنین باشد: «بگیری در شکنجه باز پشتش» که کتاب را در قید می گذارند و اطراف آن را با سیف قاطع یا سوهان برش می دهند.

و بعد از آن با وسیله ای که آن را «خشت سیه پخته مجوف» می نامد اطراف کتاب را صیقل و جلا می دهند و صاف می نمایند و از قید باز می کنند. کتاب برای پیرازه* و شیرازه آماده است، بدین ترتیب که در وسط هر جزوی، آنجا



تصویر ۱.



تصویر ۲.

که نشانه جزوبندی نهاده شده بود، پاره ای کاغذ به طول چهار انگشت در دو سر جزوبند می گذارند، مصرع اول بیت بعدی: ترش سنبال(۹) آری و چسب یک

به عرضش عرض چو نه کن فتیک
مصرع اول نامفهوم است ولی ممکن است مصرع دوم را به صورت زیر خواند:

به عرضش عرض جو ته کن فتیک

و آن عبارت از این است که فتیله ای از پارچه به اندازه عرض عطف کتاب و ضخامت یک جو فراهم آورده در ابتدا و انتهای عطف می چسبانند، برحسب اینکه کتاب بزرگ یا کوچک باشد فتیله را بزرگ یا حتی به اندازه کاهی می گیرند. بعد از اتصال فتیله به ابتدای عطف در لبه کتاب گوشه کتاب را در قید می گذارند و سوزن نخ داری را به ترتیب داخل هر جزو می نمایند و برحسب اینکه کتاب بزرگ یا خرد باشد به فاصله دو یا یک انگشت از لبه کتاب از پشت عطف بیرون می کشند. کشیدگی نخ باید به اندازه باشد یعنی نه آنقدر سفت که پاره گردد و نه شُل و چین و چروک دار، بلکه به قول مصنف: «خیر الامور اوسطها».

تعداد این تارهای پیرازه بایستی فرد باشد تا شیرازه های بین آنها زوج در آید. بنابراین تارهایی از نخ به نام «پیرازه» به ردیف در پشت عطف کتاب از خارج فتیله را پوشانده و وارد وسط جزوها شده اند.

۲ سدید السلطنه، صید مروارید، (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱)، ص ۵۶.

بعد از این، نوبت شیرازه است که ابتدا انواع آن را می‌شمارد که عبارت‌اند از: بندنیشکر، شکل دال «د» و موچه (شاید مورچه). اکنون نوبت شرح شیرازه زدن است: بر سوراخ دو سوزن دو رنگ نخ ابریشم فرو می‌بری و ته دو رنگ نخ را به هم گره می‌زنی یکی از سوزن‌ها را در آنجا که تار اول پیرازه شروع شده است، یعنی وسط جزو اول، فرو می‌بری و بیرون می‌کشی، این تار را «لنگر» می‌گویند. بعد، از زیر تار پیرازه یکی از سوزن‌ها را بیرون می‌آوری به طوری که دور رنگ نخ در اطراف پیرازه بتابد و به ترتیب از زیر و روی آنها به درآیند و این تاب‌خوردگی یا راست‌گرد است و یا چپ‌گرد و بر اساس ترکیب این تاب‌خوردگی انواعی از شکل و ردیف به وجود می‌آید. برای تجسم بهتر مطلب تصویر ضمیمه ملاحظه گردد:

ردیف ۱: یک رج راست‌گرد بافته شده است و یک رج چپ‌گرد.

ردیف ۲: همه رج‌ها چپ‌گردند و ردیف ۳ همه راست‌گرد، ردیف ۵ دو رج راست‌گرد است و دو رج چپ‌گرد... و بر این اساس است که مصنف انواع دوخت را شرح می‌دهد و در ابتدا راست رفتن و چپ رفتن را:

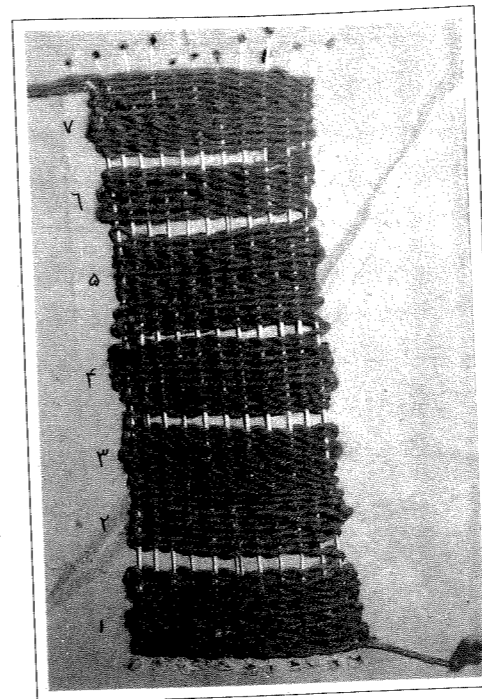
چو سوزن بر سر سوزن برآرد
چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند
مر این را راست رفتن نام دارند

چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند
مگر این را به نام چپ پذیرند
و بعد انواع مختلف را:

همه گر راست بافی موچه آید
نشانش خط درب نقشی نماید
نمونه آن، ردیف ۲ در تصویر است و شاید به علت اینکه رج‌های مورب یکرنگ به شکل قطار مورچه در آمده‌اند به این نام مشهور است.
همه گر چپ بیافی ای برادر

همان موچه ازین در پازند سر
نمونه آن، ردیف ۳ در تصویر است که درست مانند حالت ردیف ۲ اما برعکس است.
یکی گر راست یک گر چپ بیافی

بشیر بندنیشکر بلافی
نمونه آن ردیف ۱ در تصویر^۳ است که گرچه مطابق شرح داده شده بافته شده است اما بیشتر شبیه نوع دیگر یعنی شکل «د» است:



تصویر ۳.

چهار از راست چهار از چپ گرای

به شکل دال آن را خوش نمایی
برای اینکه عمل سوزن بر سر سوزن و سوزن زیر هر سوزن ذهن را مشوب نماید، گوید جهت دوختن راطوری قرار بده که همیشه سوزن را به سوی خودت بکشی:

چو سوزن می‌کشی سوی خودش کش

جز این خود را می‌فکن در کشاکش
چو بافیدن ترا معلوم گردد

بکن پس نقش‌های تازه هر دم
که مصداق آن شاید ردیف‌های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ تصویر بالا باشد.

فصل چهارم: در بیان انواع چرم و تراشیدن آن

این فصل به ذکر انواع چرم (سختیان) و رنگ‌آمیزی و تراشیدن آنها می‌پردازد و از چرم نازک و خوش‌رنگ به رنگ پنج و چهار - که نمی‌دانیم چیست - صحبت می‌کند. دیگر چرم سرخ‌رنگ که باید از چند عیب بری باشد: یکی خط‌خطی و خراش‌دار بودن آن که هنگام چرای بز در صحرا و تماس با خار و خس پوستش خراش‌دار شده است و همچنین پوست باید عاری از مو و پشم بعد از دباغی باشد.

ربع سیر روغن کنجد سیر بر پشت چرم می‌مالی و در آفتاب می‌گذاری بعد آن را در آب شیرین می‌شوئی که چربی از آن زایل گردد، حتی برای این کار آنرا بر سنگ

می‌زنی، به مثل گازران هنگام رخت‌شویی، بعد از نیمه خشک شدن به آن شیره لیمو می‌مالی. باز از چاروسه سخن می‌راند و منظورش چاروسه شیره لیمو است (کمیت وزنی؟) بعد از شست‌وشو و خشک شدن رنگ سرخ و نرمی به خود می‌گیرد. اما برای چرم زعفرانی رنگ ربع سیر روغن کنجد را با یک سیر جفرات می‌آمیزی و آن را بر پشت چرم مالیده در آفتاب می‌گذاری و بعد از شست‌وشو شیره لیمو را بر آن می‌مالی. چرم سیاه را از رنگ کردن چرم سفید و سرخ به دست می‌آورند. دو طریقه را برای رنگ سیاه معرفی می‌کند، یکی با استفاده از خل (سرکه؟) و بعضی مواد دیگر که فهمیده نشد و دومی هم ایضاً؟

فصل پنجم: منبت‌کاری و آماده نمودن جلد

در ابتدا این بنده عرض می‌نماید که در این رساله بین منبت و مشبک، برخلاف آنچه دانکن هالدین (D. Haldane) در کتابش^۳ بیان می‌دارد، فرق قائل است به دلایل زیر:

بیت صفحه ۱۲۷:

منبت یا مشبک هر دو نیکوست

و یا ساده کنی روشن همه پوست

بیت صفحه ۱۳۲:

سه سازی نقش برای مرد بی‌شک

یک از بهر مقوا یک مشبک

یک از بهر منبت کندن آرم

نمی‌دانم که شکلش چون نگارم
اما تراشیدن چرم؛ آن را اندکی تر نموده مقوای جلد را روی آن می‌گذاریم و از اطراف دو انگشت فاصله داده آن را می‌بریم. هم می‌توان این چرم را دو تکه گرفت و بعد دو تکه را در عطف با هم پوشش داد و هم می‌توان یک تکه چرم را بر تخته سنگ پهن کرده چین و چروک آن را صاف می‌نمایند با نشگرده (شقره) شروع به نازک کردن چرم می‌نمایند. باید مواظبت کرد هنگام عمل، چرم سوراخ نشود و زدگی پیدا نکند. باید از کناره‌ها شروع کرد و آنها را طوری نازک نمود که سرخی چرم نمایان گردد و بعد جاهای دیگر را نه ضخیم و نه نازک به طور میانه‌روی.

طریق دیگر تراشیدن با خشت مجوف سیاه پخته (شاید چیزی شبیه سنگ پا؟) که آن را بزرگ و تیز و برنده می‌سازی و چرم را با آن می‌تراشی، با احتیاط و دقت، و این عمل را

بهتر از تراشیدن با نشگرده می‌داند، چون احتمال سوراخ شدن چرم در آن نیست و حالتی تاریک و روشن به آن می‌دهد. سفارش می‌کند در حالت خشکی چرم را به این طریق بتراشی، طریقه‌ای که استادان به کار می‌برند و کم کسی آن را می‌داند، تو نیز پنهانش بدار (سفارشی که اکثر استادکاران قدیم به آن عمل می‌کنند؟!)

از این به بعد جزییاتی را بیان می‌دارد در تعیین مواضع ترنج و سرترنج و گوشه و حاشیه و زنجیره بر روی مقوای جلد که اطراف منبت را روی مقوا با کشیدن خط به دور آن معلوم می‌کنی و با نقش بر آن را می‌بری، به طوری که یک ربع از ضخامت مقوا بر آید و سه ربع به جا ماند. از منبت تنها مقصودش نقش کنده‌کاری شده نیست و گاهی مراد آلتی نقش دار است که ممکن است فلزی، چرمی^۴ و یا مقوایی باشد. ابیات زیر را ملاحظه فرمایید:

ازین بهتر کنی ورقی مقوا

منبت‌ها کنی ای یار دانا

... در آن کنده منبت نه منبت

که تا ... برابر این منبت

بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت

بگرد آن بزین با کوبه چون مشت

... و گرنه باز بنشانی منبت

زنی بر سر به کوبه چند نوبت

سخنانی دارد در مورد سرلوح و عطف روی مقوای جلد که به خوبی مفهوم نیست، تا اینکه به چسباندن چرم بر روی مقوا می‌رسد که بعد از آهار مالی به مقدار زیاد بر روی مقوا و چسباندن چرم بر آن و صاف نمودن قسمت‌های نابریده با مهره و خط‌کش، منبت را بر جای کنده شده مقوا، بر روی چرم قرار داده می‌کنند و این کار را تا افتادن نقش منبت بر روی چرم ادامه می‌دهند.

ناگفته پیداست که این نوع جلدسازی طریقه مرسوم ضربی است و از نوع سوخت و یا حتی طریقه مرسوم زمان صفویه، یعنی چسباندن چرمی مشبک شده از رنگ و زمینه متفاوت در محل ترنج و گوشه‌ها، سخنی به میان نیامده است، بلکه همان چرم اصلی متن را در محل ترنج و گوشه‌ها که در مقوا گود افتاده است مهرکوبی می‌کنند. پس از این جلد را زیر لنگر (پرس، منگنه) و یا به جای لنگر در لای دو تخته قرار می‌دهند و بر روی تخته‌ها چند سنگ می‌گذارند و چند روز

^۳ صفحانی و جلد‌های اسلامی، ترجمه هوش‌آذر آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۶)، ص ۷۰.

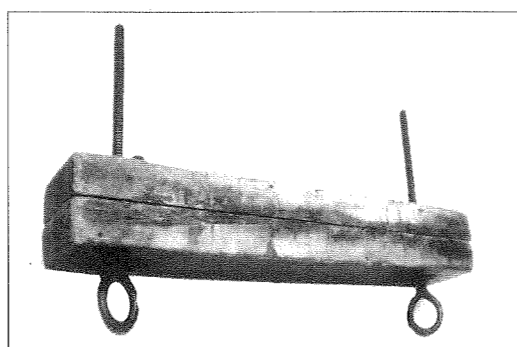
^۴ همان، ص ۱۹۵، شکل ۳۱ و ۳۲.

صبر می کنند و بعد از خشک شدن، اطراف اضافی چرم را پس از صاف نمودن لبه ها روی مقوامی آورند و می چسبانند. بعداً از چرم مترش (تراشیده شده) برای آستر می آورند که از اطراف به طور نازک تراشیده شده و وسط آن هموار شده باشد و آن را با آهار زدن در همه قسمت ها به جز چند انگشت نزدیک به عطف بر پشت مقوامی جلد می چسبانند. سه طرف آستری را اندکی چرم اضافی برای مغزی جامی گذارند و آن را به صورت زهوار نازکی بر روی لبه های خارجی جلد می چسبانند. سپس آن را زیر لنگر قرار می دهند و پس از چند ساعت بیرون می آورند و قلم کاری و تحریر اطراف منبت را شروع می کنند، به این ترتیب که دو خط در حاشیه می کشند و وسط آن دورا زنجیره باریکی می اندازد. تحریر اطراف نقش با قلم مویی از دم یابو انجام می شود و پس از تحریر و تزیین و چهره کشی تا حد آینه گون شدن جلد، هنگام اتصال کتاب به درون جلد است. و آن اینکه چرم عطف کتاب را که از طرفین عرض عطف مقداری اضافی دارد در زیر قسمت چسب نخورده آستری (و قسمت عطف را به وسط جلد) می چسبانی و قسمت اضافی چرم عطف را از طول تا

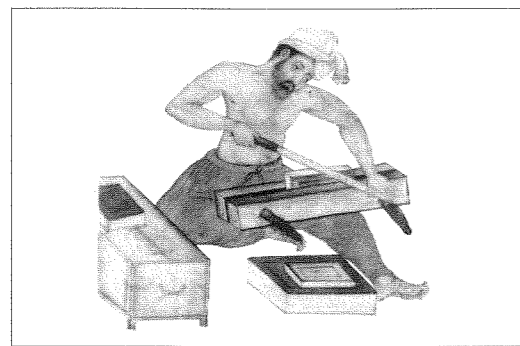
حد پوشیده شدن شیرازه می چسبانی و باقیمانده را قطع می کنی. انتهای کار، قرار دادن کتاب جلد شده در شکنجه (قید) و خشک شدن آن در آفتاب است در فصل ششم از جلد سفائین نام می برد و می گوید: چو شد دانسته احوال مقدم از آن یک شمه کانه (؟) بدان هم که علی القاعده لفظ «کانه» بایستی تصحیف شده واژه «مانده» باشد. در کتاب واژه نامه نسخه شناسی و کتاب پردازی تألیف حسن هاشمی میناباد، در ذیل واژه Saffian، آمده است: «سختیان [= پوست دباغی شده بز]». بنابراین بعید نیست جلد سفائین مذکور همین اصطلاح انگلیسی باشد، و عملیاتی را که برای ساختن آن بیان می کند ظاهراً تفاوتی با عملیات قبلی ندارد، جز اینکه این نوع جلد یک لایه بدون مقوا بوده و روی آن را با کشیدن مهره شفاف می نمایند و با آرایش سیم و زر تزیین می کنند. در پایان این فصل از نوعی جلد کاغذی سخن می گوید که در کناره ها حاشیه چرمی و در درون چرم و بیرون آن کاغذ رنگی است.



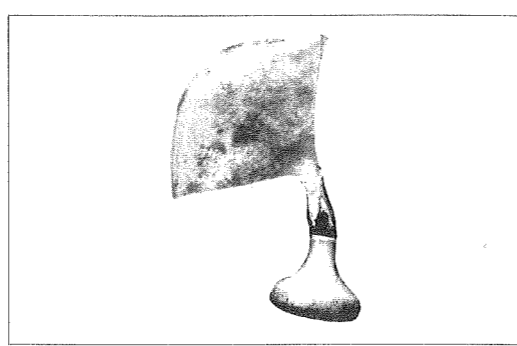
تصویر ۶.



تصویر ۵.



تصویر ۸.



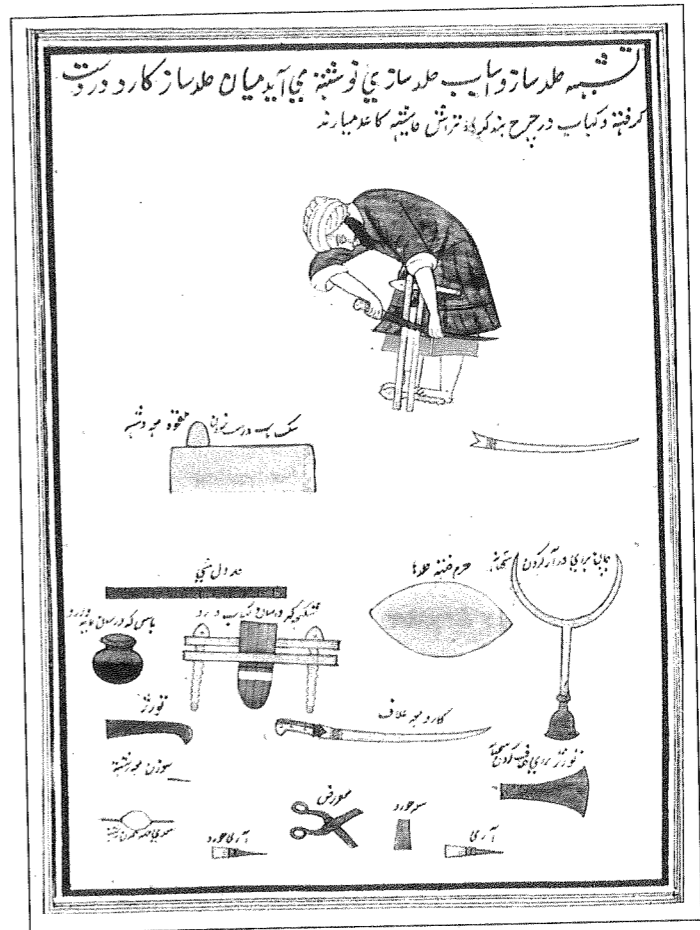
تصویر ۷.

فصل هشتم: انواع وسایل جلدسازی و صحافی*

می گوید که بدون ابزار تنها خداوند است که می تواند خلقت نماید و هر کاری ابزاری دارد. انواع شکنجه را که باید صاف و هموار باشد نام می برد: ملور، مطوک، مربع، مثلث، مسلّس و مسبّع. امروزه، فقط یک نوع معمول قید را که عبارت از دو چوب مستطیل دراز با دو دسته پیچ دار در طرفین آن است می شناسیم. بعد از سنگ زیر دست و نوعی سنگ به نام «سیلو» که نرم و سخت و بی رنگ است نام می برد که ضخامت آن از یک تا چهار انگشت است و طریق برش این نوع سنگ و استخراج آن را از معدن شرح می دهد. همچنین نوع خشت پخته مجوف سابق الذکر را که برای صاف کردن چرم و لبه های کتاب از آن نام برده بود معرفی می کند و ترکیبش را ذکر می نماید که از کرند سائیده و لاک است. انواع دیگر سنگ ها را نیز، از قبیل کنیر، مریم، جلمود و مرمر نام می برد. سپس ابزارهای دیگر را می شمارد: انواع مهره ها: زجاجی، بلوری، غوری، صدف دریایی به رنگ های مختلف؛ نشگرده* (شقره): از فولاد آبدیده الماس گون به شکل نیمه ماه و دسته دار؛ نقش بر: یکی برای برش مقوا و یکی برای مشبک کردن و یکی برای منبت کردن به نوک و گردن کج و ...، دیگری مانند دست آهوی خمیده مدور زانو و کج سم ... برای کندن مقوا در محل های ترنج و کنج و جاهای دیگر ...

۴ ت
→
۵ ت
۶ ت
۷ ت

دو نوع خط کش: نوک گرد و بادامی ...؛ دوزنجیره، سرش چون رای تازی در خط ثلث و نسخ و مقفر؛ دو تیغه به شکل تخم انگور؛ مطول گرد و بر سر نقطه ...؛ تحریر بند: سرش به شکل عدس برای تحریر دادن اطراف منبت و دیگری برای نقطه سازی و نقطه ریزی در اطراف منبت؛ قلم پرگار و نقطه زن (دوایر کوچک)؛ قلم جدول کشی معمولی و دالی «د» که دو یا سه خط جدول را در آن واحد با هم رسم می کند؛ سیف قاطع* (کارد بزرگ شمشیر مانند): برای برش اطراف کتاب، به شکل برگ سوسن؛ سوهان بزرگ و خرد: برای ساییدن و صاف کردن؛ سوزن؛ دسته پیچ قید: وسیله ای برای پیچاندن دسته شکنجه به شکل مار نیم خیز؛ شکنجه (قید): دارای دو تخته یکی ثابت و دیگری متحرک و انواع چوب ها برای ساخت آن؛ تا اینجا بیست و دو نوع ابزار و آلات جلدسازی و صحافی را بیان داشته است. از شرح قسمت هایی از رساله که در وصف ساخت قلمدان، جزودان، جلد آینه، فانوس و ... بیان زرحل و نقره حل و ... ساختن مرکب و رنگ کاغذ و کاغذ ابری بود و ارتباط مستقیم با صحافی و جلدسازی نداشت صرف نظر شد.



تصویر ۴: صحاف و ابزار او. برگرفته از نسخه خطی مصور کشمیری، حدود ۱۲۶۷-۱۲۷۷ هـ. (کتابخانه و آرشیو دیوان هند، لندن، add. or. 1700).

واژه نامه

آستر: چرم نازکی که در قسمت درونی جلد می چسبانند.
 پس از چرم مترش آر پاره
 برای «آستر» زود آر چاره (ص ۱۲۱)
 آهار: مایع غلیظی از نشاسته و ... جهت آهار دادن
 کاغذ و در این رساله به معنای چسب هم آمده است.
 - ورق ها را به تخته سنگ میدار
 بر آن پاره بمال «آهار» هموار (ص ۱۱۲)
 - مقوا را نخست «آهار» باید
 که بی آهار چیزی کار ناید (ص ۱۱۱)
 آبره: سوزن.
 به خرط «ابره» کن یک تار بریشم (ص ۱۱۵)
 بند نیشکر: نوعی بافت شیرازه.
 یکی گر راست یک گر چپ بیافی
 بشیر «بند نیشکر» بلافی (ص ۱۱۶)
 پستی: پارچه یا چرم چسبیده به عطف از داخل.
 پذیرفتند و جزبندی نمودند
 پس از «پستی» به شیرازه سپردند (ص ۱۱۰)
 پنج و چاره؟ نوعی رنگ چرم؟
 به رنگ «پنج و چاره» جلد بندند
 همه بشنو ازین ای یار دلبد (ص ۱۱۷)
 پیرازه: ردیف تارهایی روی عطف برای بافتن شیرازه.
 - بگیری در شکنجه کنج دفتر
 کنی «پیرازه» و شیرازه درخور (ص ۱۱۵)
 - بگیری این را سلف «پیرازه» گویند
 پس از اتمام این شیرازه جویند (ص ۱۱۶)
 تخته سنگ: سنگ زیر دست صحاف.
 به «تخته سنگ» سوی پشت بنشان
 برابر در شکنجه ساز چسبان (ص ۱۱۴)
 تحریر: آرایش اطراف نقش.
 بر اطراف منبت ساز «تحریر»
 سری تحریر ناید راست تقریر (ص ۱۲۲)
 تحریربند: وسیله ای برای تحریر در اطراف منبت.
 به گرد هر منبت «بند تحریر» (ص ۱۳۴)
 ترنج: شمشه وسط جلد.
 میان آن مقوا نه «ترنجی»
 به طول و عرض نه بر خط دو کنجی (ص ۱۲۰)
 توله: واحد وزن. معادل ۲/۵ مثقال.

صبر آری سه «توله» ای برادر
 بسا (مصدر سائیدن) آمیز آن را جمله یکسر (ص ۱۱۱)
 جدول اطراف متن (تعداد خطوط):
 بکش یک یا دو سه چار و پنج شش
 بهفت و هشت و نه ده بیست کن خوش
 زیست و پنج تا سی دیده باشی
 چهل پنجاه و صد نشینده باشی (ص ۱۳۷)
 جزوبندی: ته دوزی.
 - برای «جزوبندی» کار آید
 که بی این راست شیرازه نیاید (ص ۱۱۳)
 - دو نوع آید طریق «جزوبندی»
 یکی یک بندی و دیگر دو بندی (ص ۱۱۳)
 جزودان: ۱. نشانه گذاری لای هر جزو، ۲. جعبه ای
 مثل قلمدان برای نهادن جزوهای کتاب در آن.
 - قلمدان کن و یا «جزدان» تودانی
 دو پوست هم برین وزنش نشانی (ص ۱۱۱)
 - میان هر یکی «جزدان» نشان کن
 به قر ایمن و ایسر نشان کن (ص ۱۱۳)
 - به سه وجه این قلمدان ساختن گیر
 سه «جزدان» بدان در ساختن گیر (ص ۱۲۳)
 جغرات: به لغت سمرقند «ماست» را گویند (لغت نامه
 دهخدا). این شاید قرینه ای باشد از برای ماوراءالنهری
 بودن مؤلف رساله؟
 ز روغن کنجد آری ربیع سیری
 بیامیزی باو «جغرات» سیری (ص ۱۱۷)
 چپ بافی: تاب دو نخ شیرازه به طور چپ گرد.
 چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند
 مگر این را به نام «چپ» پذیرند (ص ۱۱۶)
 حباب و چین: چین و چروک.
 بچسبان کاغذ و بر هم مچسبان
 «حباب و چین» مچین در هم مچسبان (ص ۱۱۱)
 خشت پخته سیاه معجوف: سنگی شاید شبیه به سنگ پا
 برای تراش دادن و نازک کردن چرم.
 - سیه «پخته معجوف خشت» در آر
 بزرگ و خرد و تیز و گنده اش دار (ص ۱۱۹)
 - ز مسحوق کردند و لاک یکسر
 بسازی «خشت پخته» ای برادر (ص ۱۳۱)

دال در دال: نوعی بافت شیرازه.

یکی چون بند نیشکر «به بندی»

دگر چون «دال در دالی» به بندی (ص ۱۱۶)
 دسته پیچ: وسیله ای برای پیچاندن دسته قید.
 دگر هم «دسته پیچ» ای یار باید
 به شکل نیم خیز مار آید (ص ۱۳۵)
 دوبندی: ته دوزی با دو ردیف نخ در عطف هر جزو.
 دو نوع آید طریق جزوبندی
 یکی یک بندی و دیگر «دوبندی» (ص ۱۱۳)
 دو پاره: جلد چرمی دو تکه که از قسمت عطف به یکدیگر
 چسبانده می شود در مقابل یک پاره که سرتاسری است.
 دو پاره گر کنی هم دلکش آید
 وگر «یک پاره» خواهی هم خوش آید (ص ۱۱۸)
 راست رفتن: تاب دو نخ شیرازه به طور راست گرد.
 چو سوزن بر سر سوزن بر آرند
 مر این را «راست رفتن» نام دارند (ص ۱۱۶)
 زنجیره: نوار باریکی از نقش معمولاً «ویرگولی» شکل
 در نزدیک لبه های جلد.
 و یا با خال و خط کن تو منور
 به «زنجیر» منبت ساز زیور (ص ۱۲۳)
 زنجیره ساز: وسیله حک زنجیره بر لبه کتاب.
 - دو «زنجیره ساز» از بهر کاری
 بزرگ و خرد کن ای یار باری
 سرش چون رای تازی کن مقعر
 به خط ثلث و نسخ ای یار دلبر
 به دسته بایدش «زنجیره» کردن (ص ۱۳۳)
 - که تا «زنجیر» از زنجیر آید
 بهم آسوده چون زنجیر باید (ص ۱۳۴)
 سختیان: تیماج (چرم از پوست بز).
 مشو پوشیده ای چرم مدیغ
 به رنگ صبغة الله شو مصیغ (ص ۱۱۷)
 نخست از «سختیان» اقسام گویم
 پس آنگه شستن و بستن بجویم (ص ۱۱۷)
 رود چون بز بخوردن در بیابان (ص ۱۱۷)
 سرلوح: در اینجا نقش روی لبه برگردان جلد.
 به حجم هر کتب «سرلوح» باشد
 بهر کاری هنر را روح باشد (ص ۱۲۰)
 کنی «سرلوح» اگر تذهیب کاری
 مرصع قصر به خشدت نگاری (ص ۱۴۸)

سنگ زیر دست (انواع): معروف است.

دگر سنگ اند بسیار ای برادر

«کنیر» و «مریم» و «جلمود» و «مرمر»
 به ملک ماست «سیلو» نام یک سنگ
 که نرم و سخت هست و هست بیرنگ (ص ۱۳۱)
 سوزن بر سر سوزن: برای راست بافی. (نک: راست رفتن)
 سوزن زیر هر سوزن: برای چپ بافی.
 سیفه؛ سیف قاطع: کارد بلند شمشیرمانندی که با آن
 اطراف کتاب را برش می دهند.
 - ببر از «سیفه» یا سوهان تو دانی
 که سوهان به بود از سیفه دانی (ص ۱۱۴)
 - بگیری در شکنجه باز پشتش
 به «سیفه» قطع ساز و کن درستش (ص ۱۱۴)
 - دلا آن وقت «سیف قاطع» کن
 چو برگ سوسنش اندام می کن (ص ۱۳۵)
 شکنجه: قید.
 - «شکنجه» نه به تخته سنگ و اجزا
 بنه اندر شکنجه پیچ او را (ص ۱۱۳)
 - که می باید «شکنجه» صاف و هموار
 کش از صافی نماید چهره یار (ص ۱۳۱)
 شیرازه: نخ های رنگی تابیده و بافته شده روی لبه عطف.
 بگیری این را سلف «پیرازه» گویند
 پس از اتمام این «شیرازه» جویند (ص ۱۱۶)
 صبر: ماده ای گیاهی؛ عصاره نباتی است (لغت نامه دهخدا).
 «صبر» آری سه توله ای برادر
 بسا آمیز آن را جمله یکسر (ص ۱۱۱)
 فتیله: مقتول پارچه ای ریزی که در لبه عطف
 می چسبانند تا تارهای پیرازه روی آن قرار گیرد.
 - به عرض عرض جوت کن «فتیله» (ص ۱۱۵)
 - «فتیله» نه به عرض هر کتابی
 بجو بر جای شیرازه صوابی (ص ۱۱۵)
 قبای جلد: اشاره به لبه برگردان.
 «قبای جلد» پوشانید در بر
 ردای عطف را افکنده در سر (ص ۱۰۹)
 منظور از قباقسمت لبه برگردان و از عطف، عطف جلویی لبه
 برگردان است. با توضیح فوق سطر ۳۴ در همین صفحه به صورت
 زیر تصحیح می گردد؛ توضیحات مصنف به صورت زیر است:
 - همین نوعش بکن هر دو مقوا
 به عطف و لوح و سر ای یار دانا

- چو ساز عطف خواهی نیم آن کن
 سه حصه عرض نیش یک نشان کن
 - دوبخش از عرض بگذار و یک آن را
 ببر بر شل کنگر بی شک آن را (ص ۱۲۰)
 منظور شکل و قواره لبه برگردان است که در اصل عرضش
 نصف عرض مقوای جلد است و با برش قسمت‌هایی از این
 مستطیل آن را به صورت مثلث در می‌آورند.
 قلم جدول دالی: قلم جدول کشی، دو یا سه شاخه
 برای رسم، دو یا سه خط، جدول در آن واحد.
 قلم جدول کنی معروف و «دالی»
 به کار زر حل آینه هر دو حالی (ص ۱۳۴)
 قلم کاری: خط اندازی بر روی جلد.
 «قلم کاری» کنی آنگاه ای یار
 وزین سازی مزین ای نیکوکار (ص ۱۲۱)
 کاغذ حریری: کاغذ شفاف.
 بهم رنگی «حریری کاغذی» آر
 به مقدارش برو آنجاش مگذار (ص ۱۱۲)
 کرسی نشان: رکابه، پاورق.
 - بیاشی ساعتی «کرسی نشانی»
 که بی کرسی نمی بینم نشانی (ص ۱۱۲)
 - حواشی را بدان قدری که خواهی
 به کرسی کش برون خط سیاهی (ص ۱۱۴)
 کنج: گوشه‌ها.
 میان آن مقوا نه ترنجی
 بسر سر برگ و جای «کنج کنجی» (ص ۱۲۰)
 کوبه: مُشته، آلتی فلزی شبیه دسته هاون.
 بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت
 به گرد آن بز با «کوبه» چون مشت (ص ۱۲۰)
 کوری: بیرون بودن عطف کتاب به اندازه جوی از قید؟
 مر این را نام «کوری» کرده آید
 که بی این جلد هرگز راست ناید (ص ۱۱۴)
 لنگر: ۱. منگنه، پرس، ۲. اولین تار نخ شیرازه.
 - چو زین فارغ شوی «لنگر» بر آری
 بزیرش چند روزی در گذاری (ص ۱۲۱)
 - مر این را نام «لنگر» می نهندش
 چو کس بیند به شیرازه کنندش (ص ۱۱۶)
 مشبک: شبکه‌ای از نقش روی چرم (چرم مشبک).
 سه سازی نقش برای مردی شک
 یک از بهر مقوا یک «مشبک» (ص ۱۳۲)

مغزی: نوار باریکی از چرم آستری بر روی چرم جلد.
 مر این را نام مغزی می نهندش (ص ۱۲۱)
 منبت: وسیله‌ای از مقوا، چوب، چرم که بر روی
 آن اشکال ظریفی حکاکی کرده‌اند، همچنین چرم منقوش.
 - ازین بهتر کنی ورقی مقوا
 «منبت» ها کنی ای یار دانا (ص ۱۲۰)
 - در آن کنده «منبت» نه «منبت» (ص ۱۲۰)
 - وگرنه باز بنشانی «منبت»
 زنی بر سر به کوبه چند نوبت (ص ۱۲۱)
 - به میدان «منبت» نقطه ریزی (ص ۱۳۴)
 موجه (مورچه): نوعی بافت شیرازه.
 همه گر چپ بیافی ای برادر
 همان «موجه» ازین در پا زند سر (ص ۱۱۶)
 مهره: سنگ بلوری یا مانند آن برای براق و صاف
 کردن کاغذ یا چرم.
 بیارم «مهره» ها زین معدن سنگ
 زجاجی و بلوری غوری هر سنگ (ص ۱۳۱)
 مهره چوبین: وسیله‌ای برای آهار مهره کردن کاغذ و چرم.
 بکوب از «مهره چوبین» مر او را
 بکن به آن ضرب یک در یک او را (ص ۱۱۲)
 نشگرده: شفره، گزن.
 - کنون «نشگرده» فولاد آید
 به آب و جوهرش الماس باید (ص ۱۳۱)
 - بگستر چرم را بر سنگ و تخته
 به «نشگرده» تراش آن خام پخته (ص ۱۱۹)
 نقش بر: وسیله کارد مانند تیزی برای بریدن نقش و مقوا.
 - پس آنگه «نقش بر» در دست گیری
 بدان مرقوم کاویدن پذیری (ص ۱۲۰)
 - سه سازی «نقش بر» ای مردی شک
 یک از بهر مقوا یک مشبک
 - یک از بهر منبت کنندن آدم
 نمی دانم که شکش چون نگارم (ص ۱۳۲)
 نقطه ریز: وسیله‌ای برای نقطه کاری نقش منبت.
 به میدان منبت «نقطه ریزی»
 به غیرال تفکر جمله بیزی (ص ۱۳۴)
 یک بندی: ته دوزی با یک ردیف نخ در عطف هر جزو.
 دو نوع آید طریق جزوبندی
 یکی «یک بندی» و دیگر «دو بندی» (ص ۱۱۳)

جستاری در نسخه شناسی

بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر (مورخ ۷۸۲ هـ.)

ایرج افشار*

چکیده: سفینه تاج‌الدین احمد وزیر حاوی شصت و چهار فقره و قطعه
 و بند و یادداشت و شعر و یادگار گونه است که جمعی از فضلا و بزرگان،
 بنا بر مشرب شعری، ادبی، حکمی و ذوقی خود، برای تاج‌الدین احمد،
 وزیر فارس، به فارسی و عربی نوشته‌اند یا از دیگران نقل کرده‌اند.
 بنابراین این جنگ به لحاظ تفاوت در رسم الخط و شیوه کتابت مرسوم
 در قرن هشتم هجری در ناحیه فارس حائز اهمیت است و از نظر ضوابط
 نسخه‌شناسی مجموعه‌ای کم‌مانند و شایان توجه در زبان فارسی است.
 بررسی سفینه نشان می‌دهد که مطالب این جنگ شامل مباحث
 عرفانی و حکمی، احادیث، حکایات، پند و اندرز، مسائل حساب و اشعار
 است و به خط نسخ یا مانند نسخ و نستعلیق مانند نگاشته شده که وجود
 خط نستعلیق را در ۷۸۲ هـ. نشان می‌دهد. در این مقاله، نگارنده پس از
 معرفی نسخه، حدس خود را درباره چگونگی تنظیم سفینه بیان می‌کند
 و به بررسی ویژگی‌های نسخه می‌پردازد. این سفینه دارای شش رساله
 اسم دار است و نام ۴۳ تن از نویسندگان جنگ ذکر شده و نام ۲۱ نفر دیگر
 موجود نیست یا از بین رفته است. همچنین نام ۶۲ تن به عنوان کاتبان
 رساله‌ها و منقولات ارائه گردیده است. در این سفینه دو تاریخ کتابت
 ۷۷۲ و ۷۸۲ هـ. دیده می‌شود.
 نگارنده سپس تحلیلی دقیق از شیوه کتابت این سفینه ارائه می‌کند
 که شامل رسم الحرف، رسم الخط، تلفظ کلمات، حروف ریزی که در زیر
 یا بالای حروف، برای تأکید، نوشته می‌شده، استفاده از دو ضمه به جای
 تنوین، حذف لله، اتصال و انفصال کلمات، نقطه گذاری حروف، استفاده از
 نشانه‌های کتابتی و سجاوندی، نشانه‌های آرایشی و تزیینی، نشانه‌های
 اصلاحی و اختصاری، نشانه‌هایی برای جلب توجه و زودبایی مطلب و
 نیز فاصله بندی در میان متن است.

کلید واژه: بیاض؛ تاج‌الدین وزیر؛ احمد بن محمد؛ قرن ۸ هـ.؛ خط فارسی؛
 خط نستعلیق؛ فارس؛ کتابت.

* استاد پیشین دانشگاه تهران.

I مقدمه

کتابخانه شهرداری اصفهان از سال ۱۳۱۲ ش، جنگی /
 سفینه‌ای (بیاضی شکل) به شماره ۳۱۲۱۰ در تملک داشت
 که در سال ۱۳۵۳ طبق تصمیم شورای شهرداری و
 به توصیه شادروان دکتر غلامرضا کیانپور - استاندار
 وقت - به مناسبت فواید مطالعاتی و پژوهشی که آن
 نسخه گرانتقد در برداشت، به دانشگاه اصفهان انتقال
 یافت. جنگ پیش از آن طبق یادداشت هفتم دی ۱۳۰۵
 الصاقی بر آن به شماره ۹۴۰ متعلق به کتابخانه عمومی
 اصفهان بوده است.^۱

و چند ماه پیش ازین که پنجمین کنگره تحقیقات
 ایرانی به دعوت دانشگاه مذکور در آن شهر تشکیل شود
 به دوستم شادروان دکتر قاسم معتمدی رئیس وقت آن
 دانشگاه یادآور شدم که به یادگار برگزاری کنگره آن
 جنگ را به طور عکسی به چاپ برساند و به شرکت
 کنندگان اهدا کند. دکتر قاسم معتمدی که بینشی
 فرهنگی و کششی دانشگاهی داشت بی تأملی آن پیشنهاد
 را پذیرفت و گفت مشروط بر آن که خودت مباشرت
 کار را در تهران عهده دار شوی. پس قرار بر آن شد که از
 روی عکسی که پیش از آن برای کتابخانه مرکزی
 دانشگاه تهران فراهم شده بود به چاپ آن پرداخته شود.^۲

۱ پیشگفتار مرتضی تیموری بر نسخه برگردان چاپی (اصفهان، ۱۳۵۳)،
 ص ۱۵.

۲ چاپ بیاض ناچار از روی فیلم ۲۴۲۵ که کتابخانه مرکزی در اختیار
 داشت انجام شد، زیرا مجال عکس برداری جدید نبود. ضمناً به
 مناسبت اشکالات چاپ و صحافی و تعجیل در نشر آن امکانی پیش
 نیامد که جنگ به شکل اصلی یعنی بیاضی انتشار پیدا کند. بدین
 مناسبت است که رکابه‌ها (پاورقی) برای بینندگان گاه در طرف نابجا
 افتاده و طبعاً در شناخت پشت و روی صفحات دشواری وجود دارد.